

نماه ۷۸
آنچه از نیکی به تومی رسد، از طرف خداست
و آنچه از بدی به تومی رسد، از سوی خود توست

- در محضر بزرگان

تواضع کلید مقامات معنوی

علامه حسن زاده آملی در باره تواضع در رفتار می فرمایند: «تواضع و فروتنی از سجایای بر گزیده مردان خداست و اصولا تا تواضع و فروتنی نباشد، انسان شایسته رسیدن به هیچ مقام معنوی نخواهد بود. چرا که عزت و رفعت مقام انسان به دست خداست و این فرموده نورانی معصوم است که: «آن که به خاطر خداوند در مقابل پندگان خدا متواضع باشد، خداوند مقامی رفیع به او اعطا خواهد کرد.»

بر گرفته از: فضائل و سیره چهار ده معصوم(ع) در آثار علامه حسن زاده،

- فتو شعر



- داستانک

بزرگواری پدر

جوانی تعریف می کرد با پدرم بحث کردم و صداها بالا رفت. با دلخوری از هم جدا شدیم. در دانشگاه اندوه قلب و عقلم را فرا گرفته بود. تلفنم را از جیب در آوردم و پیامی برای پدرم نوشتم تا به این وسیله از او دلجویی کنم. در پیام نوشتم: «شنیدم که کف پای انسان از پشت آن نرم تر و لطیف تر است. آیا پای شما به من اجازه می دهد که با لیم از درستی این ادعا مطمئن شوم؟»به خانه رسیدم و در را باز کردم. دیدم پدرم در حال منتظر من است و اشک در چشمانش حلقه زده است. جلو رفتم و خم شدم. پدرم شانه ام را گرفت، بلندم کرد و گفت: «اجازه نمی دهم پایم را ببوسی. ولی این ادعا درست است و من شخصا بارها آن را انجام داده‌ام. وقتی کوچک بودی مدام کف و پشت پای تو را می بوسیدم...»

- حکایت

ارز شمندتر از بخشش

شخص خردمندی در کوهستان سفر می کرد که سنگ گران قیمتی را در جوی آبی پیدا کرد. روز بعد به مسافری رسید که گرسنه بود. آن خردمند کفش را باز کرد تا در غذایش با مسافر شریک شود. مسافر گرسنه، سنگ قیمتی را در کیف آن شخص دید، از آن خوشش آمد و از او خواست که آن سنگ را به وی بدهد. آن خردمند هم بی درنگ، سنگ را به او داد. مسافر بسیار شادمان شد و به راه افتاد. از این که شانس به او روی آورده بود، از خوشحالی سر از پا نمی شناخت. مرد می دانست که جواهر به قدری باارزش است که تا آخر عمر می تواند راحت زندگی کند.ولی چند روز بعد، مرد مسافر از همان راهی که آمده بود برگشت تا هرچه زودتر پیر دانا را پیدا کند. سرانجام هنگامی که او را یافت، سنگ را پس داد و گفت: «خیلی فکر کردم. می دانم این سنگ چقدر باارزش است، اما آن را به تو پس می دهم! این امید که چیزی ارزشمندتر از آن به من بدهی.» پیر پرسید: چه چیزی می خواهی؟ مرد پاسخ داد: «اگر می توانی، آن محبتی را به من بده که به تو قدرت داد این سنگ را به من ببخشی!»

- کاریکلماتور

- ۵ بار یاضایات ضعیفش به حساب همه می رسید.
- ۵ برای برداشتن کلاه مان، دست به سر مان می کنند.
- ۵ در «نسبه» بازار وعده ها، انسانیت «نقد» شد!
- ۵ بی آبی، خیلی برای مان آب می خورد.
- ۵ در مارا تن تورم، همه باید به «خط فقر» برسند.
- ۵ کارتن خواب شب ها کارتن پهن می کند و روزها کارتن «جمع» می کند.

رضا وارسته

- فتو نکته



- انذکی صبر

پایین رفتن زندگی از گلو

دوست بدارید
و بگذارید که دوست داشته شوید
آدم بدون این بساط ها
زندگی از گلوتیش
پایین
نمی رود

مریم قهرمانلو



فرانس پرس- بازی کودکان کامبوجی با کبوترهای پار کی در پنوم پن

- دور دنیا

اعتراض به سبک مرد مالزیایی



به این کار با چسب دستانش را روی زمین ورودی محل کارش چسبانده است و همسرش به او غذا می دهد. این مرد می گوید بعد از ۱۷ سال کار و تلاش این مزد زحمات او نبوده است.

روش قرون وسطایی برای پیدا کردن آب



می کنند! آن ها ادعا می کنند میله هایی که یکی از جنس مس و دیگری از جنس نقره است و به صورت خارق العاده به سمت آب جاذبه دارند و خم می شوند، بهترین و تنهاترین روش آن ها برای یافتن آب در زیر زمین است!

- گزارش های یک مریخی

گزارش شماره ۱۷: جمعه سیاه

من یک مریخی هستم که به زمین آمده‌ام، ما آن جا سردمان بود و تصمیم گرفتم وضعیت زمین و زمینی‌ها را برای سکونت بررسی کنم. گزارش‌های دنباله دار من در این مأموریت را این جا می‌خوانید.
جمعه‌ای که گذشت، روز عجیبی بود. به قول بهنام این روز جمعه سیاه نام گذاری شده بود. البته این که چرا نامش را سال گذاشته بودند برابم سوال بود اما گویا در این روز، فروشگاه‌ها، اجناس شان را با تخفیف‌های زیاد به فروش می‌رسانند. به نظر می‌رسد به این دلیل سیاه گفته می‌شود که فروشنده‌ها آتش می‌زنند به مال‌شان و سیاه می‌شوند. البته آن چیزی که در عمل دیدم سیاه شدن مشتری‌ها بود.

این روز این جوری بود که در ساعت‌های مشخصی اجناس خاصی اعلام می‌شدند و همه پای رایانه بودند تا از بقیه سریعتر آن را بخرند. مثلا اولین محصولی که آمد، یک دست پارچ و لیوان بود که من و بهنام از آن نفری هفت دست خریدیم و ظهر آن روز هفت دست پارچ و لیوان داشتیم، شام و ناهار هیچی. بعد تبدیل توالت فرنگی روی سایت آمد و اطلس خانم، همه‌شان را یک جا خرید. کم تا توجه به سن و سال اطلس خانم، خرید خوب و کار بردی به نظر می‌رسید فقط من نمی‌دانم ۱۶ تا تبدیل توالت به چه درد اطلس خانم می‌خورد. خودش که می‌گوید رنگ‌های مختلفش را برداشته و تنوش لازم است.

اما شکار بعدی نصیب پایای ناهید شد و او آب کرفس گیری‌های برقی را روی هوا زد. در ادامه این بهنام بود که سرعت را چاشنی کارش کرد و تمام مچ بندهای شمارنده تعداد دورهای چوبدن لقمه در دهان را از آن خود کرد. خلاصه اوضاع جوری بود که هر محصول سی ثانیه هم روی زمین نمی‌ماند! حالا امروز که تب همه‌مان خوابیده و چند روز گذشته، هر چه فکر می‌کنم نمی‌دانم آرزو زن برقی بچه را که خریدام، دقیقا کجای دلم بگذارم؟
تقصیر بهنام است که کلا تئوری‌اش «مفت باشد گرفت باشد، است. یعنی اگر شما کتک را هم با این زمینی‌ها با تخفیف حساب کنی همه مشتری می‌شوند!

با تشکر، مامور سیاه روز شما، بهرام ۶۲۵ / پایان گزارش هفدهم

محمد علی محمد پور

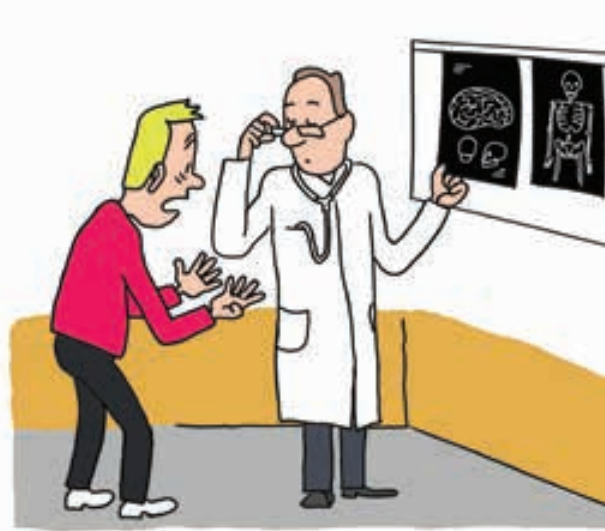
- نیم دقیقه ای

شمارش معکوس برای در مان!

پزشک: «متاسفم که مجبورم این رو بهتون بگم... اما بیماری شما به شدت خطرناک و پیشرفته است... و شما فقط حدود ۱۰ ...»

بیمار وسط حرف دکتر پرید و پرسید: ۱۰ چی؟ ۱۰ هفته؟ ۱۰ ماه؟»

پزشک سری تکان داد و گفت: «متاسفم الان دیگه شد ۱۹»



ترجمه و تصویرسازی: فریگیس باقویی، سعید مرادی



گاردین- حرکات نمایشی اسکی باز روی برف، سوئیس

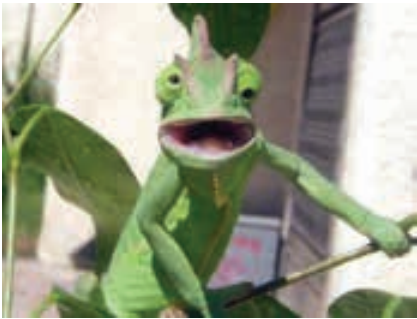


- بریده ها



- پاسخ مسابقه چه شد؟

الکلنگ!



داشته باشیم. خوش باشین و این هم پاسخ ها:

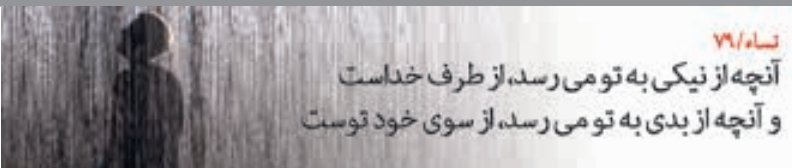
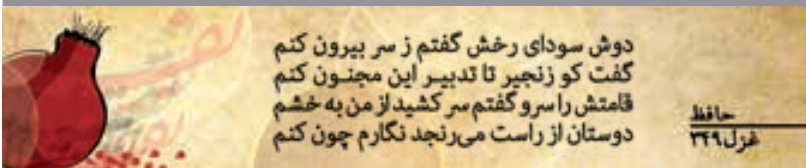
۵ وقتی صدای صاحبخونه رو توی راه پله ها می شنوی و نزدیک تر شدن این صدا با انحراف چشم های همسرت رابطه عکس داره!
۵ وقتی صبح کله سحر ساعت کوک کردی که بیدار شی و از گیجی زیاد غرب و شرق ات رو گم کردی، حیرون موندی که کی هستی؟ این جا کجاست؟
۵ وقتی به عنوان آنابیزور فوتبال مشغول به کار هستی و بازی هم پخش زنده است!

۵ هورمز کاشف حقیقی
۵ وقتی موقع ناهارت شده اما مگس هم پر نمی زنه توی هوا تا تشریف بیاره توی دهن وامونده ات!
۵ مینو اسعدی
۵ وقتی در حال اسکی کردن یه زرافه جلوت سبز می شه و نمی دونی به راه نگاه کنی یا به زرافه!
۵ رضا حسین زاده
۵ مجتبی مهجور

۵ وقتی عیال گفته تو شهربازی چشم از بچه ها برنداری و بچه ها هم سوار الاکلنگ شدن!

۵ رضا حسین زاده
۵ محمدرضا صدقیان
۵ الیاس فدیشه ای
۵ وقتی به جومونگ خبر دادن سوسائو عروس شده... اگر دقت کرده باشین ، هم شاخ در آورده ،محسن امامی
۵ وقتی با موتور سیکلت تو خط ویژه اتوبوس یا پیاده رو در حر کتی و یهو چشمت به دوربین ثبت تخلف میفته!
۵ رضا حسین زاده
۵ وقتی شب خواستگاری به چشمت به گل قالیه و به چشمت به سینی چای عروس خانم.

۵ میثم رشیدیان
۵ وقتی که با خودت فکر می کنی ناهار ماکارونی دارین ولی در رو که باز می کنی می بینی قیمه بار گذاشتن!
۵ وقتی که جلوی آینه عینکم رو برمی دارم!
۵ وقتی یکی از همکلاسی های قدیمی تنبل کلاس تون رو می بینی که با پورشه از کنار تر رد می شه!
۵ محمد عمرانی



- دی روزنامه

راه حل نهایی مشکلات

هنوز یک روز از ارائه نظر ما درباره مزایای گران کردن نان نگذشته بود که گویا وزیر راه بعد از خواندن آن یادداشت، بلافاصله آن راهکارها را سرلوحه کار خود قرار داده و از پیشنهادهای ما استفاده کرده است. هرچند نامی از ما نبرده ولی همین که حدس می‌زنیم آن مطالعه کرده و به کار بسته است، برای ما افتخار بزرگی است. از کجا متوجه این موضوع مهم شدیم؟ از این خبر: وزیر راه در همایش بررسی ایمنی راه‌ها در مجمع جهانی راه، یکی از دلایل افزایش حوادث و تلفات رانندگی را ارزان بودن هزینه سوخت دانسته و گفته: «تا زمانی که کشور ما دومین کشور دارای سوخت ارزان در دنیا باشد، حمل و نقل عمومی مزیت چندانی ندارد.» بفرمایید! از یک طرف نان را گران می‌کنند که ضایعاتش کم شود، از طرف دیگر می‌خواهند قیمت سوخت را بالا ببرند تا حوادث و تلفات رانندگی کم شود و مردم به استفاده از وسایل نقلیه عمومی مشتاق شوند. چقدر خوب می‌شد اگر بقیه مسئولان نیز همین روش‌های پیشنهادی ما را به کار می‌بستند، بعد می‌دیدید چه تحولی در همه ارکان جامعه رخ می‌داد. حتی بدون نام بردن از ما!

مثلا وزیر بهداشت در سمینار راه‌های پیشگیری از بیماری‌های فلان و درمان امراض بهمان، دستور می‌داد قیمت دارو ۱۰ برابر شود، هزینه بستری شدن در بیمارستان و حق ویزیت پزشکان هم ۹ برابر شود، بیمه‌ها هم کلا همه اقلام دارو و خدمات را حذف کنند و فقط خسارت شخص ثالث و بدنه بدهند. این طوری جلوی ابتلا به بسیاری از بیماری‌ها گرفته و کلا درد و مرض در بین مردم ریشه‌کن می‌شد! یا دست اندرکاران مسکن قیمت تمام شده مسکن و مصالح و زمین و... را آن‌قدر بالا ببرند که هیچ‌کس توان ساخت و ساز حتی یک قوطی کبریت را نداشته باشد و همه مجبور شوند در چادر زندگی کنند. در این صورت هنگام بروز زلزله، دیگر هیچ خانه‌ای خراب نمی‌شد و شهروندان قبل از فاجعه، در همان چادرهایی که قرار است بعد از زلزله زندگی کنند، ساکن می‌شدند!

یا اصلا چرا راه دور ببریم. یکی از بهترین راهکارهای پیشنهادی ما برای رفع مشکل مطالعه نکردن مردم این است که مسئولان قیمت کتاب، پراانه کاغذ و چاپ و نشر و هرچه به مطالعه مربوط می‌شود را بردارند و هزینه‌ها را چند برابر (این یکی بسته به میل خود مسئولان است و ما معد دقیقی نمی‌دهیم) کنند. این طوری دیگر نه کتابی در کشور چاپ می‌شود و نه روزنامه و نشریه‌ای و به راحتی مشکل کمبود سرانه مطالعه هم از ریشه حل می‌شود! در انتها باز هم آمادگی خود را برای رفع مشکلات و معضلات به صورت فوری و فوری و با اجازه بدون ذکر منبع، اعلام می‌کنیم.

- تا حالا دقت کردین



- ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

۵ قبل از این که زنده یاد شوید از شهدای زنده هم یادی نکنید.
۵ قدیمی ها خیلی پرمبر و حوصله بودن. خوب شد من جای نوجوانی نبودم که در آن حکایت سقراط سرش را زیر آب کرد!
۵ خانم ژاپنی که روستای عروسکی ساخته، خیلی هنرمنده که تونسته از بین اون همه آدم شبیه هم، چهره های متفاوت دربیاره!
۵ دیکته زندگی مان پر از غلط است. ولی نگران نباش، خودش گفته قبل از نمره دادن اگر پشیمان شوی غلط هایت را پاک می کنی!
۵ احمد اقا اوغلی قوچان
۵ آقای امیر حسین خوشحال، شکست مقدمه پیروزی است.
۵ آقا مجید که پیام برای همسرت دادی، شاعر کی بودی تو؟
۵ خانمت باید تا آخر عمر عاشقت بمونه با این وصف لطیف و دلنشینی که کردی!
۵ آسیه جان، ممنون از بودنت در زندگی من و بچه ها.
۵ همسرت محمد